



در این نوشته روضه‌خوانی و نوحه‌خوانی به‌عنوان هنر قدسی معرفی می‌شود؛ هنری که هدفش تعالی آدمی ازطریق سوق توجه او به الگوهای والای قدسی است، هنری که پیام عالم قدس را به جان می‌نشانَد و ازطریق وحدت عاطفی و گریه فرد را به وحدت روحانی با الگوهای پیشرو به‌سمت آسمان می‌رساند. این هنر قدسی که در روضه‌های حضرت اباعبدالله الحسین به اوج می‌رسد، در نوحه و گریه و ماتم خود، کار تعلیم، تهذیب نفس و پرورش شجاع‌ترین سرداران و رزمندگان الهی را انجام می‌دهد. این هنر در همه زمان‌ها، حق خواهی و نبرد برای حق را الهام بخشیده و حاکمیت نفس را در جهان به چالش می‌کشد. در مقابل هنر قدسی، هنر نفسانی است که در اتحاد با قدرت‌های مادی جهان، سقوط انسان برده از آسمان را به قعر چاه ظلمانی نفس و بردگی هوا و هوس به تماشای نمی‌شنید.

۴ کاربرد نظریه تقلید و یادگیری در تمدن‌های مختلف

ارسطودر کتاب‌فن شعر می‌گوید آدمی از تقلید لذت می‌برد و ازطریق تقلید یاد می‌گیرد. اوسپین به انواع و اقسام هنر اشاره می‌کند که در آن تقلید از الگوها و رفتارهای گوناگون رخ می‌دهد. نظریه ارسطودر کنار نظریه‌های علمی دیگر نشان می‌دهد که بخش اعظم یادگیری ما از دوران کودکی و حتی بزرگسالی ازطریق تقلید است. بارها دیده‌ایم که افراد درمقابل ساعت‌ها سخنرانی، کتاب و تدریس، هرچند شاید تأثیر کوتاه‌مدتی بپذیرند، چندان تغییر اساسی در رفتارشان پدید نمی‌آید، اما با دیدن چند فیلم و خواننده تغییر رفتارهای اساسی از خود نشان می‌دهند. این امر نشان دهنده نقش «الگوها» در تغییر رفتارها و الیست و باید توجه داشت که در هنر، ایده‌ها با عواطف و احساسات گره می‌خورد. به این دلیل تغییرات بنیادی و ماندگار در رفتارها می‌تواند ازطریق هنر تحقق یابد.

این ویژگی، یعنی یادگیری و آموزش ازطریق تقلید از الگوها و پیوند عاطفی با آن‌ان، از روزه‌ها یا باستان‌ها در تمدن‌های مختلف مورد توجه بوده و در هنر نیز به کار گرفته شده است. در هنرهای آیینی، این «اتحاد احساس و ایده» از ضروریات به‌حساب می‌آمده و برای انتقال میراث فرهنگی، به‌ویژه به‌صورت شفاهی، مورد استفاده قرار می‌گرفته است. تئاتر که امروزه هنر روشنفکران و فرهیختگان محسوب می‌شود، در اصل یک هنر آیینی و مذهبی در یونان باستان بوده و مبتنی بر مشارکت توده‌های مردم در این مراسم‌ها بوده که احساسات آنان را درگیر می‌کرده است. می‌توان گفت تئاتر امروزی ریشه در مراسم دینی و آیینی داشته و کارکرد آموزشی و اصلاح رفتار اجتماعی داشته است.

امروزه، هنوز در تئاتر درگیری عاطفی تماشاچی عنصر مهمی است و حضور دسته‌جمعی تماشاگران در کنار هم به تئاتر هویتی همچون حرکت اجتماعی می‌دهد. این تماشاچیان حتی اگر با هم حرف هم نزنند، حضور همدیگر را در کنار یکدیگر احساس می‌کنند و خود را درون یک تجربه جمعی می‌بینند و حس می‌کنند. خنده‌ها و گریه‌های جمعی و ابراز احساسات مشترک برایشان حکایت از آلمان و میراث مشترک اجتماعی دارد. جدا از محتوای این آیین‌ها، کسی در غرب ایران، این رفتارها را علامت عقب‌ماندگی و بربریت نمی‌نامد. این هنر و این فرم ویژه رفتارهای احساسی مشترک، به‌عنوان یک وسیله، جدا از محتوایی که انتقال می‌دهد، هیچ گام‌مورد تحقیر کسی نبوده است. یک وجه اشتراک مهم اکسپرسیونیست‌ها هم در قرن نوزدهم و بیستم، فارغ از اختلافات ایدئولوژیکی که با هم داشتند، بازگشت‌شان به مراسم آیینی دوران باستان بوده است، هرچند آنها را در خدمت محتواهای متفاوتی به کار گرفتند.

شاید بتوان گفت وجه اشتراک همه سنت‌های شفاهی در تمدن‌های مختلف، آموزش ایده‌ها یا باستان‌ها به عواطف بوده است. به عبارتی این نوعی از یادگیری است که تمامیت وجود فرد در آن درگیر می‌شود و ازطریق تکرار و یادآوری جمعی تبدیل به ملکه می‌شود. شاید بتوان گفت این نوع یادگیری می‌تواند تمدن‌ساز باشد، زیرا رفتارشان افراد نه ازطریق قوانین مدنی و غیره، بلکه ازطریق یک حس اخلاقی تنظیم می‌شود.

۴ شیعه و تجربه «یک امت»

مراسم آیینی شیعه مانند عزیزی، عزاداری، مداحی، روضه‌خوانی و حتی ورزش زورخانه‌ای هم در این راستا در تمدن ما نقش ایفا کرده است. در این تمدن نیز مانند همه تمدن‌های دیگر، یک واقعه محوری مانند واقعه عاشورا هرسال در یک گردهمایی جمعی بازآفرینی می‌شود و آموزه‌های آن، نه در مطالعه فردی، بلکه در کنش‌های اجتماعی مطرح می‌شود و یک تجربه جمعی با تمام درک و احساس به وقوع می‌پیوندد. این تجربه جمعی بر مبنای احساس وحدت با الگوها و قهرمانانی است که شجاعانه در برابر ظلم ایستادند و تعداد اندک‌شان مانع از مقاومت‌شان در برابر ستم شد. شیرونان و شیرمدانی که بار رسالتی تاریخی به یادش کشیدند و بعد از آن طی قرن‌ها در سالگردهای آن واقعه شورشی را در خلق عالم برانگیختند و خلق، با تجربه جمعی ماتم، نوحه‌خوانی و روضه‌خوانی برای آنان، به حسی از وحدت و آرمان مشترک دست می‌یافت که مفهوم امت را زنده می‌کرد. این امت رفتاری یوتوپیایی و آرمان‌شهری را در این مراسم به نمایش می‌گذاشت. اما این پتانسیل یوتوپیایی در قرن بیستم بعد از یک جنگ هشت‌ساله بین دو ملت که به تحریک امپریالیست‌ها و حزب بعث رخ داده بود، در مراسم راهپیمایی اربعین ظهور کرد. مردم عراق، با الگوبرگشتن، محبت و ارادت نسبت به قهرمانان واقعه عاشورا، با باز گذاشتن شبانه‌روزی درهای خانه‌های خود و پهن کردن سرفره‌های سخاوتمندانه خود و گستردن بسترها برای استراحت پاهای خسته و ایثار هر آنچه داشتند، با وجود فقر و تنگنای اقتصادی و مالی، جهان را حیرت‌زده کرده و ارزشی از

جامعه‌شناسان غربی را برای بررسی این پدیده غریب روانه کشور عراق کردند. این پدیده برای غرب نفسانی و ظلمانی غریب بود، زیرا توماس هابز، فیلسوف انگلیسی، در کتاب لویاتان اعلام کرده بود که بشر موجودی غیرقابل اعتماد، خودخواه و گرگ‌صفت است که درهای خانه‌اش را به دلیل عدم اعتماد به دیگران قفل می‌زند. این پدیده غریب‌بود، زیرا در شهرهای کاپیتالیستی مدرن مانند نیویورک، با رفتن برق و نظارت قانون، مردم قانونمند و متشخص در مهد دموکراسی‌های سکولار مدرن، بارها حملات دیوانه‌واری را برای غارت فروشگاه‌ها به‌نمایش گذاشته‌اند و دولت‌های مدرن که بر همین بستر فرهنگی کاپیتالیستی شکل گرفته‌اند، با تمام ادعاهای دموکراسی و قانون‌مداری، دست به دزدی ماسک از یکدیگر در سطح بین‌المللی می‌زنند. اتحادیه اروپا با تمام ادعای توسعه، اتحاد و کلیدواژه‌هایی چون انسان دوستی و کرامت‌بشری به‌ایتالیا کرونازده پشت می‌کند و آن را به حال خودش رها می‌سازد تا بی‌کس و تنها در میان انبوه مرده‌هایش دست‌نویا و ضجه زند، پیش‌تر، توماس هابز ادعا کرده بود که انسان گرگ انسان است و ذاتا شرور است. این ادعا در انبوه مرده‌های خانه‌های سالمندان که غربیانه می‌مردند و دولت‌ها آنان را حتی در لیست مرده‌ها حساب نمی‌آوردند، اثبات شد، زیرا اینان در نظام سرمایه‌داری مساوی «هزینه» بودند و هستند. در فرهنگ گرگ انگاشتن یکدیگر، مبتنی بر نگرش توماس هابز، اولین حرکت، هجوم برای خرید اسلحه به فروشگاه‌ها و خالی کردن آنها شد. البته از خالی کردن فروشگاه‌ها از دستمال توالت و کتک کاری بر سر آن دیگر حرفی نمی‌زنیم.

به این دلیل، وقتی در متن این فرهنگ جهانی سازی شده مدرنیته پدیده‌ای مانند راهپیمایی اربعین و جمعیت بیست میلیونی زائران ظهور می‌کند، تعجب انسان شناسان و جامعه‌شناسان برانگیخته می‌شود. انسان‌شناسانی که انسان را در نهایت یک گونه جانوری ارزیابی می‌کنند، باید راهی برای توضیح این پدیده «درهای باز» خانه‌ها و پذیرایی بی حساب و کتاب بیابند. هابزی‌ها باید تحلیلی بکنند. دو ملت که دیرپوز به برکت القای حس ناسیونالیسم حزب بعث و صدام در کنار امپریالیست‌های جهانی دشمن یکدیگر شدند، امروز به برکت وجود حرم امام حسین (ع) و درگاه امامان تبدیل به یک امت واحد شده‌اند و آنچنان برای یکدیگر فداکاری می‌کنند که فقط می‌توان چیزی نظیر آن را تا حدی در آرمان شهرهای تخیلی یافت. صاحبخانه عراقی که درهای خانه‌اش به روی زائر حسین (ع) باز بوده و سفرواش را سخاوتمندانه در مقابلش پهن کرده و حمام و لباس و ماساژ پاهای خسته تا تلفن و هرچه را که فکش را بکنید در اختیار مهمانش گذاشته، حالا طاقت دوری از زائر حسین (ع) و وداع با او را ندارد. صاحبخانه که ای بسا فقیر هم هست، با اشک و آه از زائر می‌خواهد که نرود و بماند! شاید این مرام و رفاقت را در آرمان شهرها هم نتوان جست‌وجو کرد.

برای یافتن پاسخ به این سؤال درباره علت رفتار آرمان شهری این امت، باید به روضه‌ها، نوحه‌خوانی‌ها و الگوهای شیعه رجوع کرد. آیا این روضه‌ها برای قهرمانانی است که ۱۴۰۰ سال پیش مرده‌اند و تمام شده‌اند؟ آیا این فقط یک زنده کردن یاد و خاطره است یا اینکه اینها یاد کردن از قهرمانانی است که نه در ذهن‌ها و خاطره‌ها بلکه در «واقعیت» حی و زنده هستند؟ قهرمانانی که همین امروز، ثانیه‌به‌ثانیه و لحظه‌به‌لحظه، شاهد اتفاقات روی کره زمین هستند، قهرمانانی که اگر از اعماق وجود او هر نقطه‌که زمین صدایشان بریزی، «یا حسین»، «یا ابوالفضل العباس»، «یا فاطمه»، جوابت را می‌دهند و تورا می‌بینند. می‌بینند که کوله‌پشتی را بسته‌ای از خانه‌ات در یک سرزمین دور، از افغانستان، از کانادا، از پاکستان، از هند، از آمریکا و از ایران، داری می‌آبی. خودشان برایت روایتید صادر می‌کنند و خودشان به استقبالت می‌آیند و خودشان از تو پذیرایی می‌کنند. این الگوها ایدئولوژی و خرافه و توهم نیستند. آنها به قدرت اسمی‌حق خداوند سبحان که بین آدمی و قلب او حائل است، به قلب‌هایی که مهر نخورده‌اند، شعور می‌دهند و به راه درست عاشراشان می‌کنند. به این دلیل مردان و زنان ایمن امت می‌دانند که حرمت نهادن به زائر حسین (ع) درهای برکات معنوی و مادی را برایشان باز می‌کند. این مراسم نوحه‌خوانی، مراسم تحذیر توده‌ها از نوعی که کارل مارکس مدنظرش بود، نیست. از دید کارل مارکس مذهب افیون مردم است، زیرا که توده‌ها را ذلیل و خموده و ظلم‌پذیر می‌سازد. اما یک نگاه دقیق به سینه‌زنی‌های عاشورا، نشانه‌های یک ارتش شجاع را که از شهادت با کی ندارد و حتی آن را آرزو می‌کند، به ذهن امپریالیست‌ها و کارشناسان نظامی و فرهنگی‌شان در رسانه‌هایی مانند بی‌بی‌سی و سی‌ان‌ان یادآوری می‌کند. آنهاپی که زیرپرند، می‌دانند که این شیر خفته‌ای است که باید از آن حساب برد. می‌دانند که این مراسم‌ها، نوحه‌ها و روضه‌خوانی‌ها، شیرزن و شیرمد پرورش می‌دهد، مادرانی که با شجاعت چندین فرزند رشیدشان را تقدیم می‌کنند و شکر می‌کنند. حرکات موزون و دقیق دست‌ها که در سینه‌زنی بالا می‌رود و با جدیت فرد می‌آید، پتانسیل رژه نظامی یک ارتش را تداعی می‌کند.

۴ روشنفکران، تکنولوژی و روضه

روشنفکرانی که درون نظام سیاسی و فکری استعمار پرورش یافته‌اند هم روضه و نوحه‌خوانی را علامت خرافه و عقب‌ماندگی از علم و تکنولوژی ارزیابی می‌کنند. نوشته‌های سروش و زیبا کلام هم از این نگاه مقصر دانستن مذهب در عقب‌ماندگی جوامع مسلمان دور نیست. اینها اما نمی‌دانند که بخش اعظم انقلاب صنعتی غرب، حاصل مصادره دستاوردهای علمی جهان اسلام در عرصه‌های مختلف ازجمله مکانیک بوده است. کافی است تحقیق کنند و ببینند دستگا‌های خودکار، مبل لیل، چرخ‌دنده‌ها، چک بخار و خیلی چیزهای دیگر دستاورد کدام تمدن بوده است تا یاداند اسلام در ماهیت و ذات خود نه‌تنها به هیچ وجه ضدتکنولوژی و علم مادی نبوده، بلکه مشوق اصلی آن بوده است. امثال شهید طهرانی‌مقدم و شهدای هسته‌ای نه‌تنها از گریه و مصیبت‌خوانی برای امامان (ع)

دانشگاه

ریشه تخاصم روشنفکرنماها با روضه سیدالشهدا

هنر قدسی» در مقابل «هنر نفسانی»

این پیمان ظلم‌ستیزی را با آنان تجدید کنی! بداست که در محله‌تان، نماز جماعت صبح و ظهر و مغرب در کنار دیگران برپا کنی، «الله» را تنها قدرت حاکم بر هستی بدانی، آخرت را به دنیا نفروشی و غذای نذری برای سیر کردن فقر یا حفظ شاعران دینی و حفظ پیوندهای یک امت برقرار کنی. بد است اگر جوانمردی قمر بنی‌هاشم را الگو قرار بدهی و پیمان بنددی که با ظلم بجنگی. اینها همه خرافات و عقب‌ماندگی و تجر است و باید با هراس دیوانه‌واری از آنها فاصله گرفت. در عصر مدرنیته فقط باید قهرمانان شما جیمز باند و مارلون براندو و مرلین مونرو و بعدها آزولند، مادونا، مایلی سایرس و... باشند. اگر در صدای سازهای موسیقی پاپ، موهای آشفته‌تان را دیوانه‌وار از شدت بحران روحی و یأس و سرسستی تکان بدهید و بدن‌تان را در تمام جهات به تمام حالات پرت کنید، نه عقب‌مانده‌اید و نه ضد پیشرفت و تکنولوژی. اگر موسیقی ترّش مثال گوش کنید و طرفدارشان باشید و لباس‌ها و موها و هیکل را به تیپ آنها دربیارید، همه اینها علامت به‌روز بودن شما و آگاهی‌تان از جریان موج‌های جهانی بودن است، اما اگر در مراسم سالار شهیدان سینه‌زنیند و گریه کنید، حتما و حتما مشکل روحی و شخصیتی دارید و آدم‌های ضعیف و ذلیلی هستید.

۴ روضه‌خوان‌ها و گریه‌کن‌های شیعه چه کسانی هستند؟

اما بد نیست به نمونه‌های این سینه‌زدن و گریه و روضه‌خوانی و ذلت و افسردگی حاصل از آن نگاهی بیندازیم. در سال‌های جنگ، حدود ۶۰ کشور دنیا درمقابل ایران صف‌آرایی کردند و ایران در یک وضعیت بد نظامی توانست جلوی همه آنها بایستد. صدام با آن تجهیزات نظامی و حمایت غالب کشورهای مدرن و به‌اصطلاح توسعه‌یافته می‌توانست بعد از دو روز در تهران باشد، اما همین روضه‌خوان‌ها و سینه‌زن‌های عاشورا که به گمان آنها ذلیل و افسرده و ترسو و تنبل و بی‌انگیزه بودند، با سریند «یا فاطمه» و «یا حسین» کارهایی محیرالعقلی کردند که از محاسبه کارشناس‌های نظامی و سیاسی دنیا بیرون بود. شهید ابراهیم هادی در لحظات مختلف نبرد از هر فرصتی برای مداحی و روضه‌خوانی استفاده می‌کرد و جان تازه و شجاعت و دل‌آوری بی نظیری را به هر زمان‌شان الهام می‌کرد. شهید برونسی با همین روش کارهای محیرالعقول می‌کرد و از بن‌بست‌های حتمی در میدان جنگ به یاری ائمه و معصومین عبور داده می‌شد و مسیرهایی برای دور زدن دشمن به او نشان داده می‌شد که در قدرت و امکانات و ابزاراش نبود. همین گریه‌های عزاداری حسینی باعث پالایش و تعالی روحی رزمنده‌ها می‌شد و نه‌تنها احساس ذلت و افسردگی نمی‌کردند، بلکه با بالاترین اتصال به قدرت لایزال الهی با فریاد «خدا بزرگ‌تر است یا «الله اکبر»، خودشان را هم پیمان با قهرمانان عاشورا و آرمان عاشورا می‌دیدند. اما قهرمانان روضه‌ها، آن‌طور که گفته‌اند قهرمانان خیالی و حاصل تلقین ایدئولوژیک و شست‌وشوی مغزی نبودند، بلکه همه معصومان به قدرت کلمه‌حی الهی در میدان‌های نبرد در کنار هم پیمانان خالص خودشان حاضر و ناظر بودند. امدادهای غیبی را بسیاری از این رزمندگان به شکل واقعی، مستند و بدون هیچ توهمی دریافت می‌کردند؛ امدادهای غیبی که نتیجه نبرد را گاه کاملاً عوض می‌کرد.

اخیرا سروش، از طرفداران ایرانی مدرنیته که صاحب کرسی ای در هاروارد است، صاحب‌ای کرده و روضه‌خوانی و روضه‌خوان‌ها را آدم‌های سطح پایین و عوام‌فریب معرفی کرده است. اما باید دید که اصل روضه‌خوانی چقدر مربوط به آدم‌های بی‌سواد و سطح پایین است. آیت‌الله قاضی، استاد علامه طباطبایی و آیت‌الله بهجت، که به گفته بسیاری از شخصیت‌های برجسته باید قرن‌ها بیاید و برود تا فردی مثل ایشان دوباره زاده شود، به روضه بسیار اهتمام داشتند. ایشان تقریبا هر روز در منزل خود مراسم روضه‌خوانی حضرت باعبدالله الحسین را برپا می‌داشتند و با مقام بلند خودشان، با علاقه کشش مردمی را که برای روضه می‌آمدند جفت می‌کردند. ایشان در کنار بسیاری از علمای دیگر روضه‌خوانی و توسل به حضرت اباعبدالله الحسین را برای طی مراحل سلوک عرفانی بسیار موثر می‌دانستند. آیت‌الله جوادی آملی که بر ریاضیات در کنار الهیات و تفسیر قرآن تسلط دارند، روضه‌خوانی و مرثیه‌خوانی را کار علما دانسته و خودشان با وجود مقام بسیار بالای علمی، روضه‌خوانی و مرثیه‌سرایی می‌کنند.

رواقع روضه‌خوانی به‌عنوان هنر قدسی کار بسیار مهمی را در پالایش روحی و تعلیم افراد در قشرهای مختلف ایفا می‌کند. همان‌طور که ارسطو هم تأکید کرده، آدمی از آن استفاده می‌کند که می‌تواند تجربه کرد که الگوها و تقلید از آنان به خصوص در بستر کارهای هنری تأثیری بسیار قوی در آموزش افراد دارد. این تأثیر به حدی قدرتمند است که قابل مقایسه با سخنرانی و تدریس و وعظ و خطابه نیست. به‌عنوان مثال یک قهرمان فیلم یا یک هنرپیشه یا خواننده می‌تواند به میلیون‌ها نفر، با اقتدار، روشی را برای تفکر، رفتار، زندگی و تعامل با دیگران بدهد که قابل مقایسه با تأثیر ده‌ها سخنرانی نباشد. احساس وحدت با الگوها و تقلید از آنان سازوکاری است که بسیار در کارهای هنری دنیای مدرن از آن استفاده می‌شود قابل توجه است که صنعت مد و صنعت سرگرمی و انواع صنایع دیگر، فروش خود را مدیون همین مکانیسم مقلد ساختن انبوه مردم از طریق تبلیغات در رسانه‌ها هستند. بدون این تقلید گروهی و جهانی، این کمپانی‌های نامی تواننده به ثروت‌های افسانه‌ای دست پیدا کنند. البته طرفداران مدرنیته در تب‌بیزند پوشیدن هزاران تقلید هدایت‌شده به وسیله رسانه‌های جهانی هیچ احساس عقب‌ماندگی‌ای نمی‌کنند و با چنین رفتارهایی هیچ مشکلی ندارند. این شبکه تقلید سرمایه‌داری و فرهنگ مادی و نفسانی در اتحاد با هنر نفسانی است که در مقابل هنر قدسی قرار می‌گیرد. هنر نفسانی در تسخیر خیال انسان‌ها و کشاندن آنها به دنبال هنرپیشه‌ها، خواننده‌ها و سلبریتی‌هایی که حاکمیت نفس و لذت‌طلبی نفسانی را به جای لذت متعالی روح و بندگی خداوند قرار می‌دهند احساس آزادی دروغین را به افراد القا می‌کنند. به افراذ گشته و باوراند می‌شود که کاملاً آزاد هستید و